



Thematics of Fuqā' (Beer) and the Possibility of Applying it to Newly-Emerged Instances (Jurisprudential Foundations of the Note to Article 264 of the Islamic Civil Code)

Mohammad Eshaghi¹ | Saeed Sabouei Jahromi² | Mojtaba Karami³

1. Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: m.eshaghi.a@ut.ac.ir
2. Corresponding Author, PhD Student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: sabouei.saeed@ut.ac.ir
3. PhD Student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: mojtaba.karami@hafez.shirazu.ac.ir

Article Info

Article Type: Research Article

Article History

Received 17-Jun-2023

Received in revised form 16-Jul-2023

Accepted 13-Sep-2023

Published online 5-Oct-2023

Keywords

fuqā',
beer,
Fuqqa',
intoxicating,
boil.

ABSTRACT

There are three areas of difference in opinion with regards to explaining the issue of fuqā': 1. The primary material. 2. Intoxicating nature. 3. Boiling. Since drinks such as beer, non-alcoholic beer, and malt drinks are on sale in the market nowadays, all of which could potentially be considered as fuqā', and there is no coherent research which has been done on this topic, it seems necessary to write an article in this regard. In this article, which was written using a descriptive-analytical method and library data, after analyzing the documents, it was concluded that the concept of fuqā' was not the same in different time periods and places. Rather, that which is forbidden in the religious texts is drinking "an intoxicating liquid made from barley" with the condition of that liquid boiling during the process of alcohol production. Therefore, non-alcoholic beer and malt drinks are not instances of fuqā'.

Cite this article: Eshaghi, M., Sabouei Jahromi, S., Karami, M. (2023). Thematics of Fuqā' (Beer) and the Possibility of Applying it to Newly-Emerged Instances (Jurisprudential Foundations of the Note to Article 264 of the Islamic Civil Code). *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 56 (1), 143-161. DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.360722.669559>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.360722.669559>



موضوع‌شناسی فقاع و امکان‌سنجی تطبیق آن بر مصادیق نوپدید (مبانی فقهی تبصره ماده ۲۶۴ ق.م.ا)

محمد اسحاقی^۱ | سعید سبویی جهرمی^۲ | مجتبی کرمی^۳

۱. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: m.eshaghi.a@ut.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکترا، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: sabouei.saeed@ut.ac.ir
۳. دانشجوی دکترا، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: mojtaba.karami@hafez.shirazu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

در تبیین موضوع فقاع از سه جهت اختلاف وجود دارد: ۱- ماده اولیه؛ ۲- مسکر بودن؛ ۳- غلیان. از آنجا که امروزه نوشیدنی‌هایی مانند آبجو، ماء‌الشعیر و نوشیدنی مالت در بازار وجود دارد که احتمال صدق آنها بر فقاع وجود دارد و پژوهش منسجمی نیز در زمینه موضوع‌شناسی فقاع صورت نگرفته‌است، انجام پژوهشی فقهی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. در این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای صورت گرفت، پس از بررسی مستندات، این نتیجه حاصل شد که گستره مفهوم فقاع در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، یکسان نیست؛ اما آنچه در نصوص شرعی، شرب آن موضوع حرمت واقع شده، عبارت است از: «مایعی مست‌کننده که از جو ساخته می‌شود» و فرآیند تولید آن در مرحله تولید الکل، با غلیان و جوشش همراه‌است؛ بنابراین آبجوهای فاقد الکل، نوشیدنی مالت و ماء‌الشعیر طبی از مصادیق فقاع نیستند.

کلیدواژه‌ها:

آبجو،
اسکار،
غلیان،
فقاع،
ماء‌الشعیر.

استناد: اسحاقی، محمد، سبویی جهرمی، سعید، کرمی، مجتبی (۱۴۰۲). موضوع‌شناسی فقاع و امکان‌سنجی تطبیق آن بر مصادیق نوپدید (مبانی فقهی تبصره ماده ۲۶۴ ق.م.ا). فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۱)، ۱۴۳-۱۶۱.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfi.2023.360722.669559>

۱. مقدمه

فقیهان امامیه در دو باب طهارت و حدود در مورد نوشیدنی فقاع به بحث می‌پردازند. در باب طهارت از فقاع به عنوان یکی از نجاسات یاد کرده و در باب حدود نیز نوشیدن این مایع را همانند خمر موجب حد می‌دانند، به همین دلیل در تبصره ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی چنین آمده است: «خوردن فقاع (آب جو مسکر) موجب حد است، هر چند مستی نیاورد».

احکام مترتب بر فقاع عبارتند از: نجاست، حرمت نوشیدن و اجرای حد بر شارب آن. در خصوص احکام فقاع اختلاف مهمی میان فقیهان امامیه وجود ندارد؛ اما در مورد موضوع فقاع و شرایط تحقق آن اختلافات زیادی از گذشته تا به امروز وجود داشته است. موضوع‌شناسی فقاع از سه جهت مورد اختلاف واقع شده است:

الف- آیا ماده اولیه فقاع تنها جو است یا از مواد دیگری نیز ساخته می‌شود؟

ب- آیا فقاع مست‌کننده است یا اینکه در تحقق آن، إسکار موضوعیتی ندارد؟

ج- آیا غلیان و جوشش شرط تحقق فقاع است یا چنین شرطی وجود ندارد؟

در هر یک از این جهات سه‌گانه دیدگاه‌های متفاوتی در میان فقیهان امامیه ارائه شده است.

امروزه نوشیدنی‌هایی مانند آبجو، ماء‌الشعیر و نوشیدنی مالت در بازار به فروش می‌رسد که به دلیل شباهت آن با فقاع باید امکان تطبیق آن بر مفهوم فقاع واکاوی شود. افزون بر این، اهمیت احکامی مانند حد و حرمت شرب که بر فقاع مترتب می‌شود، ضرورت تبیین مفهوم آن را دوچندان می‌کند؛ بنابراین سؤال اصلی این پژوهش یافتن مؤلفه‌های مؤثر در تحقق مفهوم فقاع مورد نهی شارع و بررسی تطبیق آن بر نوشیدنی‌های نوپدید گرفته شده از جو است.

در نوشتار پیش رو که با هدف ابهام زدایی از موضوع فقاع انجام خواهد گرفت، در آغاز اصطلاحات مرتبط با موضوع فقاع تبیین می‌شود. سپس هر یک از جهات سه‌گانه یاد شده (ماده اولیه فقاع، اعتبار إسکار و اعتبار غلیان)، با ذکر ادله و نقد آنها، ارزیابی می‌شود. در پایان روش تولید برخی از نوشیدنی‌های موجود در بازار مانند آبجو، ماء‌الشعیر و نوشیدنی مالت که صدق آنها بر مفهوم فقاع محتمل است، بیان شده و امکان تطبیق آنها بر مفهوم فقاع بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع‌شناسی فقاع چند مقاله مختصر نگاشته شده است؛ از جمله مقاله «بررسی موضوعی و حکمی فقاع و ماء‌الشعیر» نوشته سید حسام‌الدین برقی^۱ و مقاله «فقاع محرم در شریعت» نوشته غلامرضا احسنی.^۲ این آثار با وجود اینکه نکات ارزنده‌ای را در بر دارند، اما به دلیل اختصار، همه

^۱. فصلنامه مشکات معرفت، سال اول، پیش شماره، تابستان ۱۳۹۳.

^۲. لوح پژوهشی ذکری، شماره ۵۰، آذر ۱۳۹۵.

جوانب بحث را بررسی نکرده‌اند؛ مثلاً در بخش واژه‌شناسی به همه واژه‌های مرتبط پرداخته و در تبیین دیدگاه‌ها همه مستندات را واکاوی نکرده‌اند. افزون بر این، در این تحقیقات تطبیق مصادیق نوپیدا از جمله آبجو، ماء‌الشعیر و نوشیدنی مالت بر مفهوم فقاع بررسی نشده‌است.

روش‌شناسی پژوهش

در این نگاه‌اشته از روش توصیفی-تحلیلی با استناد به داده‌های کتابخانه‌ای اعم از نسخه‌های مکتوب و رایانه‌ای استفاده شده‌است.

یافته‌های پژوهش

از جمله یافته‌ها و نوآوری‌های این نوشته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
 الف- استفاده از کتب طبی برای درک بهتر مفهوم فقاع و دگرگونی‌های گستره آن در طول تاریخ.
 ب- واژه‌شناسی دقیق الفاظی چون «سکرکه»، «غیبراء» و «أقسیما» و ارزیابی ارتباط آن با فقاع.
 ج- ارائه نظریه تلازم بین إسکار و غلیان در جهت اثبات اشتراط إسکار در تحقق مفهوم فقاع.
 د- بررسی روش تولید نوشیدنی‌های نوپدید گرفته شده از جو با استفاده از منابع علمی معتبر و پرهیز از تکیه بر منابع شفاهی و غیر موثق.

۲. واژه‌شناسی

برای روشن شدن محل بحث ابتدا کلمه فقاع و اصطلاحات اصلی مرتبط با موضوع مقاله شرح داده می‌شود.

۲-۱. فقاع

«فُقَاع» از ماده (ف، ق، ع) و بر وزن «زُمان» است. کلمه «فقع» اسم جنس برای قارچی سفید رنگ و نرم است. (ازدی، ۱۰۰۸/۳) به نوشیدنی فرآوری شده از جو «فقاع» اطلاق شده؛ به دلیل اینکه کف روی آن شبیه به قارچ سفید رنگ است. (فراهیدی، ۱۷۶/۱) البته برخی از اهل لغت در اشتقاق «فقاع» از این کلمه (ابن‌درید، ۹۳۶/۲) و برخی نیز در عربی بودن آن اظهار تردید کرده‌اند. (ابن‌فارس، ۴۴۵/۴) به هر حال برخی کتب لغوی ماده سازنده فقاع را، جو (فراهیدی، ۱۷۶/۱)؛ ابن‌سیده، ۲۳۷/۱؛ حمیری، ۵۲۳۱/۸؛ ابن‌منظور، ۲۵۶/۸) و برخی دیگر آن را اعم از جو دانسته‌اند. (ازدی، ۱۰۰۸/۳)

بر خلاف بیشتر کتب لغوی کهن که یا به دلیل روشن بودن معنای فقاع تعریف روشنی از آن ارائه نکرده‌اند، (ابن‌درید، ۱۷۸/۱؛ جوهری، ۱۲۵۹/۳) و یا اینکه آن را به مایع متخذ از جو منحصر کرده‌اند؛ اکثر قریب به اتفاق کتب طبی، مفهومی گسترده از فقاع ارائه کرده‌اند و ماده سازنده آن را اعم از جو دانسته‌اند. از جمله موادی که به غیر از جو به عنوان ماده اولیه فقاع در کتب طبی معرفی شده می‌توان به برنج، ارزن، ذرت، نان حواری، مویز، خرما، شکر، نیشکر، عسل و انار اشاره کرد. (غسانی،

۲۶۶/۲؛ عقیلی، ۲۶۱/۳) با این حال، از نگاه کتب طبی نیز فقاع غالباً از جو ساخته می‌شده (کشگری، ۲۰۰؛ غسانی، ۲۶۶/۲) و در میان دیگر مواد، نان کاربرد بیشتری داشته‌است. (رازی، ۲۸۶/۲۱؛ اسرائیلی، ۶۰۵)

۲-۲. خمر

ماده (خ، م، ر) دارای دو معنای لغوی است: ۱- پوشاندن و تغطیه (راغب اصفهانی، ۲۹۸) ۲- نزدیک شدن و آمیخته شدن؛ (ابن منظور، ۲۵۴/۴) با این حال، برخی از لغت‌دانان این واژه را دارای یک معنای اصلی دانسته‌اند. (ابن فارس، ۲۱۵/۲) مایع مسکر را به این جهت «خمر» نامیده‌اند که عقل انسان را می‌پوشاند و آن را از کار باز می‌دارد. (راغب اصفهانی، ۲۹۹) در مورد ماده اولیه سازنده خمر بین لغویان اختلاف است: برخی آن را فقط انگور می‌دانند، (ابن منظور، ۲۵۵/۴) عده‌ای آن را انگور یا خرما می‌پندارند (راغب اصفهانی، ۲۹۹) و گروهی نیز آن را اعم از این دو و شامل هر مایع مست‌کننده‌ای می‌دانند. (ازدی، ۴۲۱/۲)

۲-۳. سُکْرَکَة و غُبیراء

«سُکْرَکَة» لفظی غیرعربی است که اهل حبشه برای نوعی خاصی از مایعات مسکر به کار می‌بردند. ماده اولیه سکرکه ذرت و معرب آن «سقرقع» است. (ازدی، ۶۵۱/۲؛ ابن اثیر، ۳۸۳/۲) از سوی سکرکه معادل لفظ غبیراء (در برخی منابع: صغیراء) دانسته شده (ابن فارس، ۴۰۹/۴؛ زمخشری، ۴۱۸/۲) و از سوی دیگر غبیراء طبق برخی از نقل‌ها مورد نهی پیامبر (ص) قرار گرفته‌است. (ابوداوود، ۳/۱۵۹۵؛ بیهقی، ۵۰۸/۸) از دیدگاه برخی غبیراء و از دیدگاه برخی دیگر سکرکه مترادف با فقاع هستند. (طوسی، الرسائل، ۲۵۹؛ ابن اثیر، ۳۸۳/۲؛ ابن ابی‌جمهور، ۳۱۸-۳۱۷) با توجه به اینکه اهل لغت اتفاق دارند بر اینکه سکرکه و غبیراء از ذرت ساخته می‌شود؛ مترادف دانستن آنها با فقاع تنها بر مبنای اعم بودن مفهوم فقاع صحیح است.

۲-۴. نشیش و غلیان

ماده (ن، ش، ش) در لغت عرب معنای خاصی ندارد و تنها به عنوان اسم صوت برای جوشش و غلیان مایعاتی چون شراب و آب استفاده می‌شود؛ (صاحب بن عباد، ۲۶۴/۷؛ ابن فارس، ۳۵۶/۵) بنابراین نشیش فقاع به معنای صدای جوشش و غلیان آن است. با توجه به مجموع مطالبی که اهل لغت در خصوص نشیش گفته‌اند، می‌توان آن را به مطلق جوشش تفسیر کرد، خواه با حرارت آتش حاصل شود، خواه به صورت عادی و با گذشت زمان، چنانکه از تعابیر فقها نیز همین اطلاق فهمیده می‌شود؛ (طوسی، الرسائل، ۲۶۰؛ محقق حلی، ۴۲۵/۱؛ شهید اول، ۲۶۷/۱۸؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۷۳/۱۲؛ انصاری، ۲۰۴/۵) در نتیجه تفاوتی که برخی فقها بین نشیش و غلیان گذاشته‌اند به این صورت که غلیان را جوشش ناشی از حرارت آتش و نشیش را جوشش طبیعی آن دانسته‌اند، (نجفی، ۳۷۶/۳۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۳/۱) تفصیلی بدون شاهد و غیرقابل پذیرش است.

۲-۵. اِسْکَار و نَشْوَه

برخی از کتب لغوی در تعریف «سُکر» تنها به ذکر نقیض آن (صَحْو: هشیاری) بسنده کرده‌اند. (فراهیدی، ۳۰۹/۵، ابن منظور، ۳۷۲/۴) برخی نیز آن را به حالتی تفسیر کرده‌اند که بین انسان و عقل او فاصله می‌اندازد و عقل او را زائل می‌کند و منشأ آن را غالباً شراب و گاهی نیز خشم و یا عشق معرفی کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۴۱۶؛ فیومی، ۲۸۲/۲) برای اینکه تشخیص شخص سکران آسان شود، برخی از علامات و نشانه‌ها برای آن ذکر شده‌است، مانند: کسی که آسمان را از زمین و مرد را از زن تشخیص نمی‌دهد یا کسی که نمی‌تواند طبق حالت عادی خود صحبت کند و در تکلم دچار اختلال می‌شود یا کسی که خوب و بد نزد او یکسان است. (شریعت اصفهانی، ۶۴)

مستی دارای مراتبی است و با توجه به میزان شرب مسکر و درصد سُکرآوری آن متغیر است. برخی از اهل لغت مراتب شخص مست را چنین بیان کرده‌اند:

۱. **نَشْوَان:** کسی که تازه شراب نوشیده‌است.
 ۲. **نَمَل:** شخصی که شراب کمی در بدن او حرکت و نفوذ کند.
 ۳. **سَکْرَان:** شخصی که به حدی مست شده که حد بر او جاری سازند.
 ۴. **سَکْرَان طَافِح:** کسی که بیشتر از مرحله قبل شراب بنوشد.
 ۵. **مُلْتَخ یا مُلْتَخ:** کسی که قوه ماسکه خود را از دست بدهد و نتواند خودش را کنترل کند.
 ۶. **سَکْرَان بَات:** شخصی که چیزی نفهمد و نتواند صحبت کند. (ثعالبی، ۲۹۴)
- نَشْوَه یا اِنْتِشاء اولین مرتبه مستی است، چنانکه دیگر لغویان نیز بر این امر تصریح کرده‌اند؛ (ثعالبی، ۶۱؛ ابن اثیر، ۶۰/۵) بنابراین نباید مستی را منحصر در شخصی دانست که نشانه‌های یادشده در او بروز یافته‌است. بر این مطلب به جز تصریح لغت‌دانان دو شاهد دیگر نیز وجود دارد:
۱. در روایتی از امام باقر (ع) پرسیده شد که آیا نبیذ خمر محسوب می‌شود یا خیر؟ ایشان فرمودند: «خمر به چیزی گفته می‌شود که نوشیدن آن موجب نشاط و سرور می‌شود»؛^۳ (کلینی، ۴۱۲/۶)
 ۲. در کتب طبیبی یکی از اثرات خمر را سرور و شادی توصیف کرده‌اند (ابن نفیس، ۷۷۱/۱۱) و از آنجا که خمر مایعی مسکر است، سرور و نشاط یکی از مراتب مستی خواهد بود.

۳. ماده اولیه فقاع

یکی از اختلافاتی که در مورد فقاع وجود دارد ماده اولیه آن است؛ به این بیان که مشهور فقها ماده اولیه فقاع را تنها جو می‌دانند (نجفی، ۳۹/۶؛ انصاری، ۲۰۶/۵؛ امام خمینی، ۱۲۴/۱؛ تبریزی، ۲۵۲/۲) و گروهی از ایشان معتقدند که فقاع می‌تواند از مواد دیگری نیز به عمل آید. (شهید ثانی،

^۳ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّبِيذِ أَمْ خَمْرٌ هُوَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا زَادَ عَلَى التَّرِكِ جَوْدَةٌ فَهُوَ خَمْرٌ.

الروضه البهیة، ۱۲۳/۱؛ کاشف الغطاء، ۱۷۲) هر دو گروه برای اثبات دیدگاه خود مستندات ا ارائه کرده‌اند.

۳-۱. قول اول: لزوم اتخاذ فقاغ از جو

کسانی که معتقدند موضوع فقاغ تنها در صورتی محقق می‌شود که ماده اولیه سازنده آن جو باشد، به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

۳. تصریح اهل لغت: بیشتر اهل لغت فقاغ را مایعی می‌دانند که از جو گرفته می‌شود؛ (فراهیدی، ۱۷۶/۱؛ ابن سیده، ۲۳۷/۱؛ حمیری، ۵۲۳۱/۸؛ ابن منظور، ۲۵۶/۸) بنابراین احکام فقاغ تنها بر مایعی مترتب می‌شود که از جو گرفته شده باشد.

در رد این استدلال گفته شده: هر چند تعدادی از لغت‌دانان فقاغ را به نوشیدنی گرفته شده از جو اختصاص داده‌اند، اما شباهت عبارت آنها به عبارت خلیل (م. ۱۷۵ق) در کتاب العین، این احتمال را تقویت می‌کند که منبع آنان تنها این کتاب بوده؛ در نتیجه نقل‌های متعدد محسوب نمی‌شوند. با این اوصاف، تعارض کلام ازدی (م. ۴۶۶ق) که ماده اولیه فقاغ را اعم از جو می‌داند، با قول خلیل، مانع اثبات اختصاص فقاغ به نوشیدنی تهیه شده از جو می‌شود. (احسنی، ۱)

اما این اشکال وارد نیست؛ چون:

الف. تشابه عبارات لغویان در توضیح کلمات امری رایج است و دلالتی بر یکی بودن مأخذ آنها ندارد.

ب. با توجه به اینکه کتاب العین حدود سه قرن پیش از اولین نقل متعارض با آن نگاشته شده، نتیجه‌گیری می‌شود که در زمان نگاشتن آن که معاصر با عصر صدور روایات بوده، فقاغ تنها به مشروب متخذ از جو اطلاق می‌شده، اما به مرور زمان دایره شمول آن گسترش یافته و بر دیگر مشروبات نیز اطلاق شده‌است. مؤید این تحلیل، کلام شهید اول مبنی بر گسترش تدریجی دایره مفهوم فقاغ است. (شهید اول، ۲۶۸/۱۸)

۴. اکتفاء به قدر متیقن در دوران امر بین اقل و اکثر: برخی از لغویان و فقیهان فقاغ را بر مشروبی که از غیر جو گرفته شده نیز اطلاق کرده‌اند، اما همگی اتفاق نظر دارند که مشروب متخذ از جو، فقاغ است؛ در نتیجه ترتب احکام فقاغ بر مایع گرفته شده از جو مسلم و ترتب آن بر مایع اخذ شده از غیر جو مشکوک است و در موارد شک باید به اصل برائت تمسک کرد و دلیل حرمت فقاغ تنها شامل مورد یقینی می‌شود که همان مایع گرفته شده از جو است. به عبارتی دیگر احکامی خاص بر موضوعی با عنوان فقاغ حمل شده‌است که مردد بین اقل (مایع اخذ شده از جو) و اکثر (مایع اخذ شده از جو و غیر آن) است و زمانی که موضوع مردد بین اقل و اکثر باشد، حکم تنها شامل اقل می‌شود؛ چون شمول آن نسبت به اکثر مشکوک است و در این حالت مرجع، اصل برائت است. (خویی، ۲۳۸/۳)

۳-۲. قول دوم: عدم لزوم اتخاذ فقاع از جو

ادله فقیهانی که برای تحقق مفهوم فقاع، لزومی به اتخاذ آن از جو نمی‌بینند و تحقق آن با دیگر مواد را ممکن می‌دانند به شرح زیر است:

۵. **صدق عرفی عنوان «فقاع» بر مایع گرفته شده از غیر جو:** طبق این دلیل، مهم، صدق عرفی مفهوم فقاع است و فرقی نمی‌کند که ماده اولیه آن جو باشد یا غیر آن. (اردبیلی، ۱۹۶/۱۱) در تشریح دلیل ایشان می‌توان چنین گفت که فقاع از سویی در ادله شرعی موضوع احکامی چون حرمت و نجاست قرار گرفته است و از سوی دیگر شارع تعریف خاصی از آن ارائه نکرده است و به اصطلاح حقیقت شرعی ندارد و در چنین مواردی برای تشخیص مفهوم باید به عرف مراجعه کرد؛ بنابراین اگر عرف به مشروبی که از غیر جو ساخته شده، فقاع بگوید، تمامی احکام فقاع بر آن بار می‌شود.

در پاسخ به این استدلال لازم به ذکر است که هرچند مرجع تشخیص مفاهیم غیرشرعی، عرف است، اما عرف زمان صدور نص ملاک است. به دیگر سخن، آن مشروبی موضوع احکام است که عرف زمان صدور نصوص شرعی، آن را فقاع بداند و آنچه از کلمات اهل لغت و فقها به طور مسلم فهمیده می‌شود این است که مایع گرفته شده از جو، فقاع نامیده می‌شود و فقاع نامیده شدن مشروباتی که از غیر جو ساخته شده، در زمان صدور نص، قابل اثبات نیست، گرچه در زمان‌های پسین در برخی از مناطق، فقاع مفهومی وسیع‌تر یافته و شامل مشروبات ساخته شده از غیر جو نیز شده است، اما ملاک تحقق موضوع، تحقق آن مفهومی است که در زمان صدور نص مورد نظر بوده است.

۶. **اصالت عدم نقل:** در عبارات برخی از فقها از جمله شهید اول تصریح شده که در صدق فقاع، گرفته شدن آن از جو لزومی ندارد (شهید اول، ۲۶۸/۱۸) و با استفاده از قاعده اصالت عدم نقل در لغات ثابت می‌شود در زمان صدور نصوص شرعی نیز در تحقق فقاع، جو بودن ماده اولیه مدخلیتی نداشته است. (احسنی، ۱)

بر فرض پذیرش اصل عدم نقل و با صرف نظر از اشکالی که در حجیت آن وجود دارد (شبیری زنجانی، ۵۱)، باز هم این استدلال صحیح نیست؛ چون اصل مذکور زمانی اجرا می‌شود که نسبت به معنای لفظ در گذشته شک وجود داشته باشد؛ در حالی که خلیل بن احمد قرن‌ها قبل از شهید و نیز علامه حلی سال‌ها پیش از ایشان تصریح کرده‌اند که ماده اولیه فقاع، جو است (فراهیدی، ۱۷۶/۱)؛ علامه حلی، ۸۱) و با این حال اگر قرار باشد اصل عدم نقل جاری شود باید نسبت به معنای یقینی قدیمی‌تر که جو را ماده اولیه فقاع می‌داند، جاری شود، نه نسبت به معنای متأخر که تغییر آن یقینی است؛ به دیگر سخن مجرای اصل عدم نقل جایی است که نسبت به نقل معنا شک وجود داشته باشد، در حالی که نقل معنای فقاع یقینی است و معنای مورد ادعا، معنایی تغییر یافته است. (صدر، ۲۹۴/۴) در تأیید این مدعا می‌توان از عبارت خود شهید اول که مستدل به کلام ایشان تمسک کرده، استناد کرد؛ زیرا ایشان تصریح می‌کند که در گذشته فقاع غالباً از جو ساخته می‌شده، اما با گذر زمان از

کشمش نیز گرفته شده و این خود نشان از تغییر در مفهوم فقاع دارد. (شهید اول، ۲۶۸/۱۸) علاوه بر این علامه حلی در پاسخ به سؤالی که در آن فقاع را مایعی معرفی می‌کند که ماده اولیه آن اعم از جو است، تصریح می‌کند که فقاع از جو به عمل می‌آید. (علامه حلی، ۸۱-۸۰) در حقیقت کلام پرسشگر نشان می‌دهد که در عرف زمان علامه مفهوم فقاع توسعه یافته بوده؛ اما علامه در پاسخ خود به مفهوم اصیل فقاع که همان مشروب متخذ از جو است، اشاره می‌کند.

۷. **حدیث أم حبیبه:** احمد بن حنبل در مسند خود حدیثی از أم حبیبه نقل می‌کند که گروهی از اهل یمن از پیامبر در خصوص شرابی که از گندم و جو می‌سازند سؤال کردند، پیامبر فرمود این شراب همان غبیراء است؟ هنگامی که پاسخ مثبت داده شد، پیامبر آنها را از نوشیدن آن نهی کرد. با ضمیمه کردن این مطلب که غبیراء همان فقاع است، نتیجه‌گیری می‌شود که فقاع از گندم نیز ساخته می‌شده است.^۴ (ابن حنبل، ۳۹۷/۴۵)

این استدلال با دو اشکال مواجه است:

۱. این روایت علاوه بر اینکه فقط در مجامع حدیثی اهل سنت وارد شده و نزد فقهای امامیه اعتباری ندارد، نزد خود اهل سنت نیز ضعیف دانسته شده؛ چون در سند آن شخصی به نام أبوسمح درج وجود دارد که رجالیان اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند. (ذهبی، ۲۴/۲)
۲. غبیراء مترادف با فقاع نیست؛ چون مترادف دانستن آنها تنها بر مبنای اعم بودن مفهوم فقاع است، در حالی که با توجه به اتقان ادله قول اول، فقاع تنها از جو ساخته می‌شود.

۴. إسکار

یکی دیگر از اختلافاتی که در مفهوم فقاع وجود دارد، اشتراط و عدم اشتراط إسکار است؛ به این معنا که گروهی معتقدند اگر مشروب گرفته شده از جو یا غیر آن مست‌کننده باشد، موضوع فقاع محقق می‌شود و در مقابل عده‌ای می‌گویند احکام فقاع حتی بدون مست‌کنندگی هم جاری می‌شود.

^۴ . حَدَّثَنَا حَسَنٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ لَهْيَعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا دَرَّاجٌ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ، عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ: أَنَّ أَنَسًا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْلَمَهُمُ الصَّلَاةَ، وَ السُّنَنَ وَ الْفَرَائِضَ، ثُمَّ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لَنَا شَرَابًا نَصْنَعُهُ مِنَ الْقَمْحِ وَالشَّعِيرِ، قَالَ: فَقَالَ: "الْغُبَيْرَاءُ؟"، قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: "لَا تَطْعَمُوهُ"، ثُمَّ لَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يَوْمَيْنِ ذَكَرُوهُمَا لَهُ أَيْضًا، فَقَالَ: "الْغُبَيْرَاءُ؟"، قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: "لَا تَطْعَمُوهُ"، ثُمَّ لَمَّا أَرَادُوا أَنْ يُنْطَلِقُوا سَأَلُوهُ عَنْهُ، فَقَالَ: "الْغُبَيْرَاءُ؟"، قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: "لَا تَطْعَمُوهُ"، قَالُوا: فَإِنَّهُمْ لَا يَدْعُونَهَا، قَالَ: "مَنْ لَمْ يَتْرُكْهَا فَاصْرُبُوا عَنْقَهُ".

۴-۱. قول اول: عدم اشتراط إسکار

بیشتر فقیهان متقدم برای ترتب احکام فقاع تنها صدق عرفی مفهوم فقاع را شرط می‌دانند، هرچند مست‌کننده نباشد (علم‌الهدی، ۱/۲۴۸؛ طوسی، الرسائل، ۲۵۷؛ علامه حلی، ۸۱). ادله ایشان عبارت است از:

۱. **عدم تعلیق حکم فقاع بر إسکار در روایات:** در برخی احادیث همانند حدیث عطاء بن یسار و أم حبیبه، پیامبر حکم را بر عنوان غبیراء حمل کرد و از إسکار و عدم إسکار سؤالی نکرد^۵ (مالک ابن انس، ۵/۱۲۳۸؛ ابن حنبل، ۳۹۷/۴۵). در حالی که در مورد برخی از مشروبات دیگر ابتدا از مسکر بودن آنها سؤال کرد و وقتی پاسخ آمد که مسکر است، از آن نهی کرد^۶ (ابن حنبل، ۵۶۷/۲۹؛ ۵۷۰؛ همیم، ۲۶/۲۳۰) و این نشان می‌دهد احکام غبیراء که همان فقاع است، بدون إسکار جاری می‌شود. (طوسی، الرسائل، ۲۵۷)

به این استدلال می‌توان چند اشکال وارد کرد:

۱-۱. غبیراء مایعی غیر فقاع است چنانکه توضیح آن گذشت.

۲-۱. بر فرض مترادف بودن غبیراء و فقاع، این استدلال مبتنی بر اطلاق داشتن کلمه «غبیراء» است، در حالی که مقدمات حکمت در روایات مذکور تمام نیست؛ زیرا روایاتی که بر مسکر بودن فقاع دلالت دارند، (کلینی، ۴۲۳/۶-۴۲۲) قرینه بر خلاف اطلاق هستند.

۲. **تحریم فقاع در سیاق خمر:** در حدیثی عبدالله بن عمرو از پیامبر اسلام نقل کرده که ایشان از خمر، میسر، کوبه و غبیراء نهی کردند و فرمودند هر مسکری حرام است.^۷ (ابوداود، ۱۵۹۵/۳) اینکه غبیراء در این روایت در کنار خمر قرار گرفته، اقتضاء دارد که همانطور که خمر مطلقاً حرام است و إسکار و عدم إسکار در حکم آن تأثیری ندارد، غبیراء نیز همین حکم را داشته باشد. (طوسی، الرسائل، ۲۵۸)

^۵. مالک، عن زید بن أسلم، عن عطاء بن یسار: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم سئل عن الغبيراء، فقال: لا خير فيها، و نهى عنها قال مالك: فسألت زید بن أسلم: ما الغبيراء؟ فقال: هي الأسكركة.

^۶. حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ، حَدَّثَنَا مَرْثَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْيَزَنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الدَّبْلَمِيُّ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّا بِأَرْضِ بَارِدَةٍ، وَ إِنَّا لَنَسْتَعِينُ بِشَرَابٍ يُصْنَعُ لَنَا مِنَ الْقَمْحِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَيْسِكِرُ؟" قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: "فَلَا تَشْرَبُوهُ" فَأَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَيْسِكِرُ؟" قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: "فَلَا تَشْرَبُوهُ" فَأَعَادَ عَلَيْهِ الثَّلَاثَةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَيْسِكِرُ؟" قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: "فَلَا تَشْرَبُوهُ" قَالَ: "فَإِنَّهُمْ لَا يَصْبِرُونَ عَنْهُ" قَالَ: "فَإِنْ لَمْ يَصْبِرُوا عَنْهُ فَاقْتُلُوهُمْ".

^۷. حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ الْكُؤْبَةِ وَ الْغُبَيْرَاءِ وَ قَالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ.

با چشم‌پوشی از این اشکال که غبیراء مترادف با فقاع نیست، قرینه سیاق اقتضاء ندارد که موضوعات تحت یک حکم، از همه جهات شبیه به هم باشند، بلکه اشتراک آنها از یک جهت مثل اصل حرمت، برای رعایت وحدت سیاق کفایت می‌کند.

۳. **تصریح اهل لغت:** طریحی در توضیح کلمه فقاع آن را شرابی غیر مسکر معرفی می‌کند (طریحی، ۳۷۷/۴) و این دلالت دارد که در مفهوم فقاع عدم إسکار اخذ شده‌است. (خوبی، ۲۴۱/۳)

با توجه به اینکه در هیچ یک از کتب لغوی متقدم به مسکر بودن یا نبودن فقاع اشاره نشده‌است، می‌توان نتیجه گرفت که طریحی در توضیح فقاع از اجتهادات فقیهان متأثر شده و کلام او بیانگر معنای اصیل لغوی فقاع نیست.

۴. **قسیم بودن فقاع با مسکرات:** در برخی از روایات^۸ (کلینی، ۴۲۴/۶) و عبارات فقیهان (امام خمینی، ۱۲۴/۱-۱۲۳)، فقاع قسیم مسکر است و این دلالت دارد بر اینکه فقاع و لو مسکر نباشد حرام است و اگر إسکار جزئی از مفهوم فقاع بود باید آن را ذیل مسکرات مایع می‌آوردند نه قسیم آن. (همدانی، ۲۳۲/۷؛ خوبی، ۲۴۱/۳)

اینکه در روایتی فقاع بر مسکر عطف شده‌است، دلالتی بر عدم اعتبار إسکار در مفهوم فقاع ندارد و ممکن است عطف مذکور از باب عطف خاص بر عام باشد که امری شایع است؛ با این توضیح که چون عامه فقاع را حلال می‌دانستند و نیز به خاطر ضعیف بودن إسکار آن، نیاز به تأکید و یادآوری حرمت آن احساس می‌شده و عطف خاص بر عام با غرض تأکید بر همین مطلب انجام شده‌است. در مورد عبارات فقیهان نیز این اشکال وارد است که این عبارات، حاصل برداشت فقیهان از ادله‌است و حجیتی برای فقهای دیگر ندارد.

۵. **تصریح کتب طبی:** در بسیاری از کتب طبی تصریح شده که فقاع غیر مسکر است. (مجوسی، ۵۸۱/۱؛ ابن جزله، ۶۲۸؛ غسانی، ۲۶۶/۲)

دو نکته در پاسخ به این استدلال قابل طرح است:

- ۱-۵. هدف اصلی این پژوهش یافتن مفهوم فقاعی است که مورد نهی شارع واقع شده و از آنجا که فقاع در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دارای انواع مختلفی بوده‌است و مفاهیم متفاوتی داشته، از عبارات اطباء به تنهایی نمی‌توان موضوع شرعی را به دست آورد.
- ۲-۵. اینکه فقاع در کتب طبی غیر مسکر دانسته شده، می‌تواند به دلیل مرتبه خفیف سکرآوری آن باشد که به آن نشوه گفته می‌شود و از دیدگاه برخی، از این مرحله تعبیر به سکر نمی‌شده‌است. این تحلیل مورد تأیید برخی از اطباء نیز قرار گرفته‌است. (رازی، ۵۶۲)

^۸ . مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَ كُلُّ مُخَمَّرٍ حَرَامٌ وَ الْفُقَاعُ حَرَامٌ.

۴-۲. قول دوم: اشتراط إسکار

مشهور فقیهان متأخر فقاع را دارای مرتبه ضعیفی از إسکار می‌دانند که گاهی از آن تعبیر به نشوه یا انتشاء می‌کنند. (خوبی، ۳/۲۴۰؛ حکیم، ۸/۴۲۸؛ سیستانی، ۳/۳۰۴؛ تبریزی، ۲/۲۵۳) دلیل ایشان بر مدعای یاد شده عبارت است از:

۱. روایات دال بر خمر بودن فقاع: در روایات بسیاری از فقاع با تعبیری چون «خمر مجهول»

(کلینی، ۶/۴۲۲)^۹، «عین خمر» (کلینی، ۶/۴۲۳)^{۱۰} و «خمری که مردم آن را کوچک شمرده‌اند»

(کلینی، ۶/۴۲۳)^{۱۱} یاد شده است که دو احتمال در تبیین این تعابیر وجود دارد:

الف. مصداق بودن فقاع برای خمر: به این معنا که فقاع و خمر موضوعاً یکسان هستند و

فقاع یکی از انواع خمرها به شمار می‌رود و احکام خمر شامل فقاع نیز می‌شود. این احتمال با لغت و فهم عرف سازگارتر است؛ زیرا فقاع و خمر دو نوشیدنی متفاوت از دو ماده مختلف هستند و گزارشی از اینکه فقاع در عرف آن زمان، خمر نامیده می‌شده، وجود ندارد.

ب. یکی بودن حکم فقاع و خمر: یعنی هرچند فقاع و خمر دو موضوع جداگانه و متفاوتند،

اما حکم فقاع همانند حکم خمر است.

طبق احتمال اول می‌توان إسکار فقاع را نتیجه گرفت؛ چون مسکر بودن خمر قطعی است و فقاع

نیز که یکی از مصادیق خمر شمرده شده، مسکر خواهد بود، اما طبق احتمال دوم که درست به نظر می‌رسد، نمی‌توان إسکار فقاع را اثبات کرد؛ چرا که یکی بودن حکم فقاع و خمر ملازم با تشابه آنها از همه جهات نیست.

۲. دلالت لفظ سکرکه بر مستی: برخی از دانشمندان فقاع را معادل لفظ «سکرکه» دانسته‌اند

و از آنجا که سکرکه از ماده «سکر» اشتقاق یافته، نشان می‌دهد که فقاع مسکر است. (همدانی،

۷/۲۳۳)

این استدلال به دو دلیل قابل پذیرش نیست:

الف. ترادف فقاع با سکرکه تنها بر مبنای اعم بودن مفهوم فقاع صحیح است و طبق مبنای برگزیده

که فقاع تنها از جو ساخته می‌شود، سکرکه به معنای فقاع نخواهد بود.

^۹ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) عَنِ الْفُقَاعِ فَقَالَ هُوَ خَمْرٌ مَجْهُولٌ فَلَا تَشْرَبُهُ يَا سُلَيْمَانُ لَوْ كَانَ الدَّارُ لِي أَوْ الْحُكْمُ لَقَتَلْتُ بِأَيْعُهُ وَ لَجَلَدْتُ شَارِبَهُ.

^{۱۰} . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) عَنِ الْفُقَاعِ فَقَالَ: هُوَ الْخَمْرُ بِعَيْنِهَا.

^{۱۱} . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ بِعْنِي الرَّضَا (ع) أَسْأَلُهُ عَنِ الْفُقَاعِ قَالَ: فَكَتَبَ حَرَامٌ وَ هُوَ خَمْرٌ وَ مَنْ شَرِبَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ شَارِبِ الْخَمْرِ قَالَ وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَجْبُرِيُّ (ع) لَوْ أَنَّ الدَّارَ دَارِي لَقَتَلْتُ بِأَيْعُهُ وَ لَجَلَدْتُ شَارِبَهُ وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَجْبُرِيُّ (ع): حَدُّهُ حَدُّ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ قَالَ (ع): هِيَ خُمَيْرَةٌ اسْتَضَفَرَهَا النَّاسُ.

ب. بر فرض ترادف، سکرکه لغتی حبشی است (ابن اثیر، ۳۸۳/۲) و مشخص نیست که ماده آن در لغت حبشه چه معنایی داشته‌است؛ هرچند که لغویان عرب زبان این کلمه را به دلیل تشابه ریشه‌اش با ماده (سکر)، ذیل این ماده بررسی کرده‌اند.

۳. **تلازم غلیان با إسکار:** در ادامه اثبات خواهد شد که از سوی غلیان یکی از مقومات فجاج تحریم شده‌است و از سوی دیگر غلیان با إسکار ملازمه دارد؛ در نتیجه إسکار نیز یکی از مقومات فجاج است.

۵. نشی و غلیان

سومین چالشی که در تشخیص فجاج وجود دارد، اعتبار یا عدم اعتبار غلیان و نشی در تحقق مفهوم فجاج است؛ به این معنا که آیا ترتب احکام فجاج متوقف بر جوشش آن (به طور طبیعی یا در اثر حرارت) است یا چنین شرطی وجود ندارد؟ در این زمینه دو نظریه وجود دارد.

۵-۱. نظریه اول: اشتراط نشی و غلیان

بیشتر فقیهان معتقدند که اگر فجاج غلیان و جوشش نداشته باشد، موضوع آن محقق نشده و در نتیجه احکام آن نیز مرتب نمی‌شود (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۲۳/۷-۳۲۲؛ انصاری، ۲۰۶/۵؛ خوبی، ۲۴۰/۳؛ امام خمینی، ۱۷۸/۲). مستندات ایشان عبارت است از:

۱. **معنای لغوی فجاج:** واژه فجاج از کلمه «فجع» اشتقاق شده که به نوع خاصی از قارچ سفید اطلاق می‌شده‌است. منابع لغوی کهن تصریح کرده‌اند که وجه تسمیه نوشیدنی گرفته شده از جو به فجاج این است که کف روی آن که در حال جوشش بر سطح آن پدیدار می‌شود، شبیه قارچ سفید است؛ (فراهیدی، ۱۷۶/۱) بنابراین معنای لغوی اشاره به این دارد که جوشش یکی از مقومات ماهیت فجاج است.

۲. **روایت مرازم:** در روایتی صحیح مرازم بن حکیم نقل می‌کند که در منزل امام کاظم (ع) همیشه فجاج درست می‌شد و ابن ابی عمیر در توضیح این عبارت گفته که مراد از فجاج، فجاج به غلیان نیامده‌است.^{۱۲} (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۲۶/۹) طبق این بیان در زمان امام کاظم (ع) دو نوع فجاج وجود داشته: یکی فجاج به غلیان آمده (مغلی) و دیگری فجاج به غلیان نیامده (غیر مغلی) که اولی حرام و دومی حلال بوده‌است؛ در نتیجه هرچند در آن زمان لفظ فجاج به نوع غیرمغلی آن نیز اطلاق می‌شده‌است، اما آنچه که حکم حرمت بر آن بار شده، تنها فجاج مغلی بوده‌است.

^{۱۲} . مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: كَانَ يُعْمَلُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) الْفُجَّاعُ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى: قَالَ أَبُو أَحْمَدَ يَغْنِي ابْنَ أَبِي عُمَيْرٍ: وَ لَمْ يُعْمَلْ فُجَّاعٌ يَغْلِي.

۵-۲. نظریه دوم: عدم اشتراط نشی و غلیان

از دیدگاه برخی از فقها غلیان در تحقق مفهوم فقاع مدخلیتی ندارد؛ زیرا آنچه در تحقق موضوع فقاع مهم است، صدق عنوان آن است و هر مایعی که عنوان فقاع بر آن صادق باشد، حکم آن را خواهد داشت. (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۷۳/۱۳؛ حائری، ۴۴۰/۱۳) از این نظریه چنین استفاده می‌شود که غلیان نیز همانند إسکار، در تحقق عنوان فقاع مدخلیتی ندارد و اگر بر مشروب غیر مغلی هم عنوان فقاع صدق کند، برای ترتب احکام آن کافی است، اما آنچه در این بحث اهمیت دارد این است که ویژگی‌های فقاع مورد نهی شارع به دست آید و از آنجا که کلمه فقاع در طول زمان معانی مختلفی یافته و دارای انواع مختلفی بوده است، احاله آن به صدق عرفی، ابهام مسأله را حل نمی‌کند و باید به طور مشخص معنای عرفی فقاع مورد نهی شارع روشن شود. در پایان ذکر این نکته لازم است که به گفته کارشناسان تولید آبجو، مرحله غلیان و جوشش، با تولید الکل در مایع همراه است و از آنجا که عامل ایجاد مستی الکل است، غلیان و إسکار ملازم با یکدیگر خواهند بود.

۶. روش‌های تولید انواع نوشیدنی‌ها از جو

با جستجو در کتب روایی و کتب طبیبی کهن روش دقیقی از مراحل تهیه فقاع و دیگر نوشیدنی‌های گرفته شده از جو در زمان صدور نصوص شرعی، یافت نشد، اما امروزه نوشیدنی‌هایی از جو ساخته می‌شود که برخی از آنها بر موضوع فقاع، قابل تطبیق است و برخی شرایط تطبیق بر آن را ندارد.

۶-۱. آبجو سنتی الکل‌دار

برای تهیه آبجو، ابتدا مالت جو تهیه می‌شود که در حقیقت دانه جویی است که به واسطه قرار گرفتن در محیط مرطوب، شروع به جوانه‌زنی و ریشه دهی می‌کند و پس از آن حرارت داده می‌شود تا فرآیند رشد و جوانه‌زنی متوقف شود. علت تهیه مالت جو این است که جو خودش قند ندارد و از چیزی که قند نداشته باشد، نمی‌توان مایع الکل‌دار تولید کرد. (اکبری؛ شیرخان، ۷۲-۶۶؛ ۹۱-۸۶) با فرآیند جوانه زنی، آنزیم‌هایی در جو فعال می‌شوند که نشاسته داخل جو را به قند تبدیل می‌کند. هنگام حرارت دادن به جوهای جوانه‌زده، فعالیت آنزیم‌ها متوقف می‌شود. پس از تهیه مالت جو، آن را با مقدار معینی آب مخلوط کرده و در مدت حدود یک تا یک و نیم ساعت آن را تا دمای ۷۰ درجه سانتیگراد حرارت می‌دهند. در این مرحله، مقدار مشخصی از گل گیاه رازک را نیز به آن اضافه می‌گردد. در حین حرارت دادن، هر از چند دقیقه باید مایع به هم زده شود تا قندهای تولید شده کاملاً از جو خارج شوند.

بعد از یک و نیم ساعت حرارت دادن، ابتدا مایع را از جوها جدا می‌کنند و سپس دمای آن را تا ۳۰ الی ۳۵ درجه کاهش می‌دهند. سپس مخمر اضافه می‌شود که قندهای درون مایع را به تدریج به الکل تبدیل می‌کند. در این مرحله مایع در دمای ۲۰ تا ۲۵ درجه نگهداری می‌شود تا روند تخمیر به خوبی صورت گیرد. بعد از گذشت ۳ تا ۴ هفته، با ته‌نشین شدن مخمرها، مایع را از آن جدا می‌کنند. بدین ترتیب آبجو با حدود ۵ درصد الکل به دست می‌آید. با توجه به ملاکی که برای فقاع گفته شد این مایع

یکی از مصادیق آن است؛ چون ماده اولیه آن جو بوده و علاوه بر مسکر بودن در مرحله تخمیر با جوشش و غلیان همراه می‌شود؛ بنابراین تمام شرایط تحقق موضوع فقاع را دارد. (ر.ک: اکبری؛ شیرخان، ۹۳-۹۲؛ فیضی پور نامقی؛ حسینی قابوس، ۱۲۴)

۶-۲. ماء الشعیر (آبجو بدون الکل)

این نوشیدنی با دو روش کلی به عمل می‌آید:

۱. **تولید بدون الکل:** در این روش تمامی مراحل تهیه آبجو الکل دار طی می‌شود، یعنی از مالت جو در آن استفاده می‌شود و فرآیند تخمیر نیز صورت می‌گیرد. تنها تفاوتشان این است که میزان تخمیر در دو نوشیدنی متفاوت است و تخمیر در ماء الشعیر به حدی نیست که الکل تولید کند (فیضی پور نامقی؛ حسینی قابوس، ۱۳۵). تخمیر در تهیه این نوشیدنی به یکی از دو صورت زیر است:

الف. تخمیر سرد: در فرآیند تخمیر سرد، وقتی مخمر اضافه می‌شود، مایع را در دمایی پایین‌تر از دمای لازم برای عمل کردن مخمر قرار می‌دهند.

ب. تخمیر منقطع: در فرآیند تخمیر منقطع که قطع تخمیر یا توقف تخمیر نیز نامیده می‌شود، از مخمرهایی استفاده می‌شود که به صورت جزئی عصاره مالت را تخمیر می‌کند. وجه مشترک این دو روش این است که نوشیدنی به دست آمده فاقد الکل است. (ر.ک: فیضی پور نامقی؛ حسینی قابوس، ۱۳۷).

در عبارات شهید اول و شهید ثانی از نوعی نوشیدنی به نام «أقسیم» یا «أقسما» نام برده شده که شباهت زیادی به این نوع ماء الشعیر دارد؛ چرا که ایشان تنها فرق آن با فقاع را در این می‌داند که این مشروب به مرحله نشیش و غلیان نمی‌رسد (شهید اول، ۲۶۸/۱۸؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۷۳/۱۲)، با این حال، در برخی کتب طبی از نوعی «أقسما» یاد شده که غلیان یکی از مراحل تولید آن است و این مطلب بر تفاوت مفاهیم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دلالت است (ناشناخته، ۱۵۶).

۲. **جداسازی الکل پس از تولید:** در این روش پس از طی تمامی مراحل تهیه آبجو الکل دار، با حرارت دادن، تبخیر صورت گرفته و الکل آن جدا می‌شود. (فیضی پور نامقی؛ حسینی قابوس، ۱۲۴).

روش معمول تولید ماء الشعیر در کارخانجات صنعتی ایران با فرآیند تولید آن در اروپا و آمریکا، تفاوت‌هایی دارد. یکی از این تفاوت‌ها، روش تخمیر است. در کشور ما تخمیر در مخزنی به نام Cellar area صورت می‌گیرد که مجهز به سیستم کنترل درجه حرارت و گازهای تنفسی است تا بتوان با استفاده از رشد مخمر در شرایط کنترل شده، مواد مغذی و عوامل ایجاد کننده طعم و مزه ماء الشعیر یا آبجو را ایجاد کرد، به گونه‌ای که الکل تولید نشود. گرچه در برخی کارخانجات اروپایی و آمریکایی که آبجو بدون الکل تولید می‌کنند نیز از روش کنترل فرآیند تخمیر برای جلوگیری از تولید الکل استفاده می‌شود، اما روش دیگر ایشان برای تولید آبجو بدون الکل، جداسازی الکل قبل از بسته‌بندی است.

فیضی پور نامقی، حسینی قابوس، ۱۲۴-۱۲۳؛ ۱۴۳-۱۴۲) با توجه به مبنای مختار که اسکار را یکی از مقومات فقاع می‌دانست، این نوشیدنی‌ها فقاع محسوب نمی‌شوند و از این جهت حرمتی ندارند، هر چند که حرمت آنها از جهت نجاست در محل خودش قابل بحث است.

۶-۳. نوشیدنی مالت

طرز تهیه نوشیدنی مالت با ماء‌الشعیر یکی است، با این تفاوت که نوع مخمر به کار رفته در آنها متفاوت است و به همین دلیل از لحاظ طعم، ماء‌الشعیر نسبت به نوشیدنی مالت، تلخ‌تر است. دانه‌های ذرت شیرین شده، برنج و دکستروز به نوشیدنی مالت طعمی شیرین می‌دهند. (ر.ک: اکبری؛ شیرخان، ۹۲-۹۳) حکم این نوشیدنی نیز همانند ماء‌الشعیر است.

۶-۴. ماء‌الشعیر طبی

مقدار معینی جو را بدون اینکه به مالت تبدیل شود، با آب مخلوط کرده و مدتی حرارت می‌دهند و در نهایت آن را را صاف می‌کنند (بغدادی، ۲۲۸/۱). حلیت این نوشیدنی مورد اتفاق فقها است و شرایط تحقق موضوع فقاع را ندارد. (حکیم، ۴۳۱/۸؛ امام خمینی، ۱۷۸/۲)

۷. نتیجه‌گیری

از دیدگاه فقیهان در تحقق موضوع فقاع سه عنصر دخالت دارد: ۱- ماده اولیه آن؛ ۲- مسکر بودن یا نبودن آن؛ ۳- غلیان و جوشش یا عدم آن. در خصوص عنصر اول دو نظر وجود دارد: برخی ماده اولیه فقاع را تنها جو می‌دانند و گروهی آن را اعم از جو می‌پندارند. در بررسی ادله دو طرف این نتیجه به دست آمد که با توجه به تصریح کتب لغوی متقدم و اینکه جو قدر متیقن ماده اولیه فقاع نزد همه لغویان و فقیهان است؛ قول اول صحیح است. در مورد عنصر دوم نیز دو دیدگاه ارائه شده است: گروهی اسکار را در تحقق فقاع معتبر دانسته و عده‌ای آن را شرط نمی‌دانند. با ضمیمه کردن ملازم بودن غلیان و اسکار به اشتراط غلیان در تحقق فقاع تحریم شده، قول اول ترجیح می‌یابد. عنصر سوم نیز مورد نزاع دو دسته از فقیهان قرار گرفته است: بیشتر آنها غلیان را از شرایط تحقق فقاع می‌دانند و برخی نیز اشتراط آن را انکار می‌کنند. با بررسی روایات باب فقاع و معنای لغوی آن، این نتیجه حاصل شد که گرچه در زمان معصومان لفظ فقاع بر دو قسم به غلیان آمده و غیر آن اطلاق می‌شده، اما آنچه مورد نهی واقع شده تنها قسم به غلیان آمده است. نکته‌ای که در بحث غلیان و اسکار مورد غفلت واقع شده تلازم این دو است؛ چرا که غلیان در مرحله تولید الکل رخ می‌دهد و تفکیک آنها به عنوان دو عنصر مختلف صحیح نیست؛ بنابراین فقاعی که شارع آن را نهی کرده عبارت از نوعی نوشیدنی مست‌کننده است که از جو ساخته می‌شود و عملیات تبدیل شدن آن به مایعی مست‌کننده همراه با غلیان است. با توجه به این تعریف آبجوهای سنتی الکل‌دار که امروزه تولید می‌شود می‌تواند از مصادیق فقاع باشد؛ چون از جو گرفته شده و اسکار و غلیان نیز در آن وجود دارد، اما سایر نوشیدنی‌های گرفته شده از جو مانند آبجو بدون الکل (ماء‌الشعیر)، نوشیدنی مالت و ماء‌الشعیر طبی به دلیل مسکر نبودن از

مصادیق فقاع نبوده و از این جهت حرمتی ندارند، گرچه حرمت آن از جهت نجاست در محل خودش قابل بحث است.

منابع

۱. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین؛ عوالی اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة؛ قم؛ دار سید الشداء للنشر؛ ۱۴۰۳ق.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر؛ قم؛ موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛ ۱۳۶۷ش.
۳. ابن جزله، یحیی بن عیسی؛ منهج البیان فی ما يستعمله الإنسان؛ قاهره؛ جامعة الدول العربیة؛ ۱۴۳۱ق.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ مسند احمد بن حنبل؛ بیروت؛ موسسه الرساله؛ ۱۴۱۶ق.
۵. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهره اللغة؛ بیروت؛ دارالعلم للملایین؛ ۱۹۸۸م.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الأعظم؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۲۱ق.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم؛ مکتب الاعلام الاسلامی؛ ۱۴۰۴ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت؛ دارصادر؛ ۱۴۱۴ق.
۹. ابن نفیس، علی بن ابی حزم؛ الشامل فی الصناعه الطبیة؛ تهران؛ دانشگاه علوم پزشکی ایران؛ ۱۳۸۷ش.
۱۰. ابو داود، سلیمان بن أشعث؛ سنن أبی داود؛ قاهره؛ دارالحدیث؛ ۱۴۲۰ق.
۱۱. احسنی، غلامرضا؛ فقاع محرم در شریعت؛ لوح پژوهشی ذکر؛ شماره ۵۰؛ آذر ۱۳۹۵ش.
۱۲. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ قم؛ دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۴۰۳ق.
۱۳. ازدی، عبدالله بن محمد؛ کتاب الماء؛ تهران؛ دانشگاه علوم پزشکی ایران-موسسه مطالعات تاریخ پزشکی؛ ۱۳۸۷ش.
۱۴. اسرائیلی، اسحاق بن سلیمان؛ الأغذیة و الأدویة؛ بیروت؛ موسسه عزالدین؛ ۱۴۱۲ق.
۱۵. اکبری، بهروز؛ فائزه شیرخان؛ مالت و فرآورده‌های آن؛ تهران؛ تحقیقات آموزش کشاورزی؛ ۱۳۹۵ش.
۱۶. امام خمینی، سید روح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ تهران؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۹۲ش.
۱۷. انصاری، مرتضی؛ کتاب الطهارة؛ قم؛ کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری؛ ۱۴۱۵ق.
۱۸. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ قم؛ انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه؛ ۱۴۰۵ق.

١٩. بغدادى، على بن احمد؛ المختارات فى الطب؛ حيدرآباد؛ دائرة المعارف العثمانية؛ ١٣٦٢ق.
٢٠. بهبهانى، محمدباقر بن محمد اكل؛ الرسائل الفقهية؛ قم؛ مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانى؛ ١٤١٩ق.
٢١. بيهقى، احمد بن الحسين؛ السنن الكبرى؛ بيروت؛ دارالكتب العلمية؛ ١٤٢٤ق.
٢٢. تبريزى، جواد؛ تنقيح مباني العروة (الصلاة)؛ قم؛ دار الصديقة الشهيدة (س)؛ ١٤٢٦ق.
٢٣. ثعالبى، عبدالملك بن محمد؛ فقه اللغة؛ بيروت؛ دارالكتب العلمية؛ ١٤١٤ق.
٢٤. جوهرى، اسماعيل ابن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ بيروت؛ دارالعلم للملايين؛ ١٣٧٦ق.
٢٥. حائرى، سيد على بن محمد طباطبائى؛ رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل؛ قم؛ مؤسسة آل البيت (ع)؛ ١٤١٨ق.
٢٦. حكيم، سيد محمد سعيد طباطبائى؛ مصباح المنهاج؛ قم؛ موسسه المنار؛ ١٤١٧ق.
٢٧. حميرى، نشوان بن سعيد؛ شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم؛ دمشق؛ دارالفكر؛ ١٤٢٠ق.
٢٨. خوئى، سيد ابوالقاسم؛ فقه الشيعة (كتاب الطهارة)؛ قم؛ مؤسسة الآفاق؛ ١٤١٨ق.
٢٩. ذهبى، ابو عبدالله محمد بن احمد؛ ميزان الاعتدال فى نقد الرجال؛ بيروت؛ دار المعرفة للطباعة و النشر؛ ١٣٨٢ق.
٣٠. رازى، محمد بن زكريا؛ المنصورى فى الطب؛ كويت؛ المنظمة العربية للتربية و الثقافة و العلوم؛ ١٤٠٨ق.
٣١. -----؛ الحاوى فى الطب؛ بيروت؛ داراحياء التراث الدينى؛ ١٤٢٢ق.
٣٢. راغب اصفهانى، حسين بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بيروت؛ دارالقلم؛ ١٤١٢ق.
٣٣. زمخشرى، محمود بن عمر؛ الفائق فى غريب الحديث؛ بيروت؛ دارالكتب العمليه؛ ١٤١٧ق.
٣٤. سيستانى، سيد على؛ منهاج الصالحين؛ قم؛ دفتر آيت الله سيستانى؛ ١٤١٧ق.
٣٥. شبيرى زنجانى، سيد موسى؛ درس خارج فقه (مضاربه)؛ جلسه ٥١؛ ١٣٩٥ش.
٣٦. شريعت اصفهانى، فتح الله بن محمد جواد؛ قاعده لاضرر؛ قم؛ جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم؛ ١٤١٠ق.
٣٧. شهيد اول، محمد بن مكى؛ موسوعة الشهيد الأول؛ قم؛ مكتب الاعلام الاسلامى فى الحوزة العلمية؛ ١٤٣٠ق.
٣٨. شهيد ثانى، زين الدين بن على؛ الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية؛ قم؛ مكتبه الداورى؛ ١٤١٠ق.
٣٩. -----؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام؛ قم؛ موسسه المعارف الاسلاميه؛ ١٤١٣ق.

٤٠. صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد؛ المحيط في اللغة؛ بيروت، عالم الكتب؛ ١٤١٤ق.
٤١. صدر، محمد باقر؛ بحوث في علم الأصول؛ قم؛ مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي؛ چاپ سوم؛ ١٤١٧ق.
٤٢. طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم؛ العروة الوثقى؛ قم؛ انتشارات اسلامي؛ ١٤٢١ق.
٤٣. طبرسي، احمد بن علي؛ الاحتجاج؛ مشهد؛ نشر مرتضى؛ ١٤٠٣ق.
٤٤. طريحي، فخرالدين بن محمد؛ مجمع البحرين؛ تهران؛ مرتضوي؛ ١٣٧٥ش.
٤٥. طوسي، محمد بن حسن؛ الرسائل؛ قم؛ جامعه مدرسين حوزه علميه قم مؤسسه النشر الاسلامي؛ ١٤١٤ق.
٤٦. -----؛ تهذيب الاحكام؛ تهران؛ دار الكتب الإسلامية؛ ١٤٠٧ق.
٤٧. عقيلي، سيد محمد حسين؛ خلاصة الحكمة؛ قم؛ اسماعيليان؛ ١٣٨٥ش.
٤٨. علامه حلي، حسن بن يوسف؛ أجوبه المسائل المهنية؛ قم؛ مطبعة الخيام؛ ١٤٠١ق.
٤٩. علم الهدى، علي بن حسين؛ الانتصار في انفرادات الإمامية؛ قم؛ دفتر انتشارات اسلامي؛ ١٤١٥ق.
٥٠. -----؛ رسائل الشريف المرتضى؛ قم؛ دارالقرآن الكريم؛ ١٤٠٥ق.
٥١. غساني، ملك مظفر؛ المعتمد في الادوية المفرد؛ بيروت؛ دارالكتب العلمية؛ ١٤٢١ق.
٥٢. فراهيدي، خليل بن احمد؛ كتاب العين؛ قم؛ نشر هجرت؛ ١٤٠٩ق.
٥٣. فيضي پور نامقي، احمد رضا؛ سيد حسين حسيني قابوس؛ مالت و ماء الشعير؛ تهران؛ علم كشاورزي ايران؛ ١٣٨٩ش.
٥٤. فيومي، احمد بن محمد؛ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير؛ قم؛ مؤسسه دار الهجرة؛ ١٤١٤ق.
٥٥. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر؛ كشف الغطاء عن مبهمات شريعه الغراء؛ اصفهان؛ مهدي؛ بي تا.
٥٦. كشكري، يعقوب؛ كناش في الطب؛ تهران؛ دانشگاه علوم پزشکی ايران؛ ١٣٨٦ش.
٥٧. كليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ تهران؛ دار الكتب الإسلامية؛ ١٤٠٧ق.
٥٨. مالك بن انس؛ الموطأ؛ أبوظبي؛ مؤسسه زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية و الإنسانية؛ ١٤٢٥ق.
٥٩. مجوسي، علي بن عباس؛ كامل الصناعة الطبية؛ قم؛ جلال الدين؛ ١٣٨٧ش.
٦٠. محقق حلي، جعفر بن حسن؛ المعتمد في شرح المختصر؛ قم؛ مؤسسه سيد الشهداء (ع)؛ ١٤٠٧.
٦١. ناشناخته؛ كنز الفوائد في تنويع الموائد؛ تهران؛ دانشگاه علوم پزشکی تهران؛ ١٣٨٨ش.

٦٢. نجفى، محمد حسن؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام؛ بيروت؛ دار إحياء التراث العربى؛ ١٤٠٤ق.
٦٣. همدانى، آقا رضا بن محمد هادى؛ مصباح الفقيه؛ قم؛ مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامى؛ ١٤١٦ق.
٦٤. هميم، عبداللطيف؛ الموسوعة الحديثية؛ بغداد؛ ديوان الوقف السنى؛ ١٤٣٤ق.